

بررسی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» براساس نظریه یادگیری شناختی _ اجتماعی آلبرت بندورا

فرهاد حامدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، تبریز

نویسنده: Hamedi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر واکاوی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» از رضا قاسمی، براساس نظریه یادگیری شناختی _ اجتماعی آلبرت بندورا است. در راستای نگرش متفاوت و عمیق به ابعاد مختلف متون ادب فارسی اقتضا می‌کند آثار ادبی از منظرهای مختلف مورد مذاقه قرار گیرد. روش تحقیق حاضر تطبیقی از نوع تحلیل محتوی کیفی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از نظریه پشتیبان آلبرت بندورا است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در این اثر ادبی، سه پیش‌فرض کلیدی نظریه بندورا قابل مشاهده است. بدین معنی که تعامل متقابل بین افراد، عوامل محیطی و رفتار شخصیت‌های داستان مشاهده می‌شود. یافته مهم دیگر این است که نویسنده نشان داده است یادگیری شناختی - اجتماعی به علت تعارض سنت با مدرنیسم دچار اختلال شده و شخصیت‌های داستان را سردرگم کرده است. از منظر تربیتی، تفسیر حاضر به درک ما از نقش تحولات اجتماعی و تعارض سنت و مدرنیسم در تسریع یا ایجاد اختلال در یادگیری‌های مشاهده‌ای نسل جوان یاری می‌رساند.

کلیدواژه: یادگیری شناختی - اجتماعی، تحلیل محتوی، بندورا، سنت، مدرنیسم، یادگیری مشاهده‌ای

۱. مقدمه

ادبیات از دیدگاه روان‌شناسی، سعی می‌کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر و نویسنده را ادراک و بیان نماید و قدرت، استعداد هنری، ذوق و قریحه او را بسنجد و نیروی عواطف و تخیلات وی را تعیین نماید و از این راه تأثیری را که محیط، جامعه، سنت‌ها و موارث در تکوین این جریان‌ها دارند مطالعه کند. از این رو منتقدان و ادیبان توجه به روان‌شناسی را در فهم آثار ادبی بسیار مهم می‌شمارند و آن را مفتاح سایر شقوق و اقسام نقد می‌انگارند و در واقع شعر و ادب را عبارت می‌دانند از روان‌شناسی شاعر یا نویسنده. نقد روانکاوانه آثار ادبی گامی اساسی برای شناخت ذهنیات نویسندگان و بستر اجتماعی و تربیتی است که در آن زیسته‌اند. هم‌چنین تئوری‌های روان‌شناسی به تحلیل شخصیت‌های ادبی - که عمدتاً نمونه‌های واقعی آن‌ها را می‌توان در زندگی روزمره یافت کمک می‌کنند. آشکار است که نویسندگان آثار ادبی عمدتاً بدون توجه به تئوری‌های روان‌شناسی آثار خود را خلق می‌کنند. البته روان‌شناسان نیز در بدو امر برای ارائه نظرات خویش درصدد یافتن شواهدی در آثار ادبی نیستند. با این وجود، رابطه ادبیات و روان‌شناسی مبتنی بر سودی دو جانبه است. (هلند ۱۹۹۰؛ امیر، ۲۰۱۶) به عنوان دو حوزه علمی، ادبیات و روان‌شناسی در خدمت به جامعه نیز دارای وجه اشتراک هستند. آثار ادبی - و به‌ویژه رمان - نشان می‌دهند که شخصیت‌ها، الگوهای رفتاری و روش‌های یادگیری و یاددهی مردم عادی چگونه شکل می‌گیرند (Baji, Akbari Soltan, Fallahi & Chaldareh, 2020). رمان‌نویسان با مدد واژه‌ها و تشریح جزئیات به توصیف رخدادها و نقش افراد می‌پردازند. تا این‌جا به نظر می‌رسد که رمان عمدتاً نوعی سرگرمی برای گذران اوقات فراغت است. اندیشه‌مندان علمی هم‌چون جامعه‌شناسی و روان‌شناسی با تحلیل و نقد رخدادها و شخصیت‌ها، رمان را به اثری علمی و قابل تعمق مبدل می‌سازند. (Aras, 2015) بدین نحو، رمان در مقایسه با سایر آثار ادبی جایگاه برتری پیدا می‌کند. تحلیل حوادث و شخصیت‌ها، رمان را به اثری ارزشمند مبدل می‌سازد که می‌تواند به تبیین چرایی وضعیت جامعه و مردم یاری رساند. تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی رخدادها و شخصیت‌ها باعث می‌شود که بهتر بتوانیم به نقد خود، دوستان، افراد غریبه و کل جامعه بنشینیم. بدین ترتیب شاید بتوان به دو نتیجه‌گیری در خصوص علل پیشرفت جوامع دست یافت: نخست این‌که هر چه تعداد رمان‌ها در یک جامعه بیش‌تر باشد به معنای آن است که نویسندگان بیش‌تری وجود دارند که تلاش می‌کنند به شیوه‌ای دوست‌داشتنی و مطبوع به مردم نشان دهند که چه شخصیت و رفتاری دارند و چگونه افکار و رفتارهای مثبت و منفی را از نسل بزرگ‌تر یاد گرفته و به نسل کوچک‌تر یاد داده‌اند؛ افکار و رفتارهایی که قرن‌ها تغییر نکرده و باعث شده‌اند که چالش‌های اجتماعی و تربیتی جامعه دایم تکرار شوند. دوم، هر چه تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آثار ادبی در یک جامعه بیش‌تر باشد به معنای آن است که شناخت

عمقی بیش‌تری از رخدادها رفتار مردم وجود داشته و لذا فرصت‌های بیش‌تری برای اصلاح و پیشرفت جامعه وجود دارد. با عنایت به این دو برداشت می‌توان شاخص توسعه یافتگی یک جامعه را - به جای معیارهای اقتصادی - وفور تولید آثار ادبی و به‌ویژه رمان قرار داد (Cooray, & Rao, 2012). اجازه دهید این موضوع را بیش‌تر بازشکافی کنیم تا بدین نحو ضرورت انجام پژوهش حاضر بیش‌تر تبیین گردد: ایرانیان از انواع آثار ادبی به شعر بسیار علاقه‌مند بوده و هستند. به همین علت ایران شاعران بزرگی هم‌چون فردوسی، حافظ و مولانا را به بشریت معرفی کرده است. (Solati, 2015) این‌که چرا مردم ایران از بین انواع آثار ادبی به شعر بیش‌تر علاقه‌مند بوده و هستند مستلزم توجه به رخدادهای تاریخی و هم‌چنین انجام پژوهش‌های بیش‌تر است. (حقوقی ۱۳۸۳) برعکس، رمان را باید سنتی ادبی دانست که متأثر از تماس با تمدن غرب در طی دو قرن اخیر در این کشور رواج یافته است. (میر عابدینی ۱۳۶۹) به هر حال تفاوتی اساسی بین شعر و رمان وجود دارد. در حالی که شعر مبتنی بر اجمال و ابهام است، رمان از تفصیل فیض می‌برد. (کامشاد ۱۳۸۴) لذا اگرچه شعر نیز هم‌چون رمان قابلیت بررسی‌های جامعه‌شناختی و نقد روانکاوانه دارد ولی اجمال حاکم بر آن، دست تحلیل‌گر را تا حد زیادی بسته است. برعکس، در رمان حوادث و شخصیت‌ها با شرح جزئیات جسمی، روانی و اجتماعی ارائه می‌شوند و فضای مناسب‌تری برای تحلیل دقیق و بدون ابهام وجود دارد. بدین ترتیب می‌توان با توجه به میزان رواج تولید و مطالعه رمان و نقد آن، درجه توسعه یافتگی جوامع را نیز مشخص ساخت. این نکته مهم بدین معنا است که هرچه تعداد رمان‌ها و خوانندگان آن‌ها در یک جامعه بیش‌تر باشد، سطح توسعه یافتگی بالاتر، آگاهی مردم از رخدادها، شخصیت‌ها و الگوهای تربیتی بیش‌تر، و احتمال تکرار حوادث تلخ سیاسی، اجتماعی و رفتاری - تربیتی کمتر خواهد بود. با عنایت به این نکته مهم اینک می‌توان هم تحلیلی اجمالی بر چرایی سطح توسعه ایران ارائه داد و هم ضرورت انجام تحقیق حاضر را تبیین نمود. بررسی ادبیات تحقیق مبین آن است که در طی دو قرن اخیر در ایران با دو پدیده روبه‌رو بوده‌ایم: اولاً تعداد رمان‌های منتشره در طی این مدت روندی صعودی داشته است و ثانیاً، تعداد خوانندگان رمان به نسبت جمعیت ایران، زیاد نیست. بدین نحو می‌توان گفت که در روند توسعه، جامعه ایران هنوز گرفتار تکرار حوادث و تجارب تاریخی است. مطالعه، تحلیل و تفسیر رمان فرصت خوبی برای جلوگیری از تکرار تاریخ در ایران فراهم ساخته و بر سرعت توسعه یافتگی می‌افزاید. بر این اساس، هدف محققان حاضر تفسیر هرمنوتیکی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» به نویسندگی رضا قاسمی براساس نظریه یادگیری شناختی _ اجتماعی آلبرت بندورا است. اهداف فرعی تحقیق عبارت است از:

-شناسایی و تبیین محتوی رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» بر اساس نظریه بندورا

با توجه به این مقدمه، در بخش‌های بعدی مقاله به مواردی هم‌چون پیشینه تحقیق، معرفی اجمالی نظریه بندورا، روش تحقیق، نتایج (شامل چهار مرحله معرفی اجمالی نویسنده، توصیف مختصر محتوی رمان، تطبیق محتوی رمان با نظریه بندورا، نگاه اجمالی به رمان با دید روان‌شناختی) و نتیجه‌گیری نهایی می‌پردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که این اثر منتخب تحقیق حاضر مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته و از ابعاد متعدد به نقد و تحلیل آن پرداخته شده است. صادقی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «همزمانی همنوایی شبانه با سلاخ خانه شماره ۵ و بوف کور» به مقایسه این سه رمان از لحاظ ساختار و روایت، ارتباط نام اثر و معرفی بعضی از شخصیت‌ها پرداخته است. کهدویی و شیروانی، (۱۳۸۸) معتقدند که افغانی در ترسیم وضعیت زنان ایران و روحیه و حالات وجودی آن‌ها موفق‌تر از سیمین دانشور عمل کرده است. حسنی و جوشکی (۱۳۸۹) با بررسی کارکرد راوی و شیوه روایتگری در رمان هم‌نوایی شبانه ارکستر چوب‌ها به این نتیجه رسیدند که درک داستان و شخصیت‌های این رمان بدون درک نقش راوی امکان‌پذیر نیست. یافته‌های هوروش (۱۳۸۹) نشان داد که رمان قاسمی دارای همه ویژگی‌های یک رمان پسامدرنیستی است. هاشمی و کهنمویی پور (۱۳۹۲) با بررسی دو مضمون آب و آتش در رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها دریافته‌اند که آب در این رمان دو نقش متضاد مرگ‌آفرینی و زاینده‌گی دارد. آتش نیز بیانگر تصاویر مرگ، ویرانی و نیز مجازات است. ظهیری ناو و احدی (۱۳۹۲) دریافته‌اند مهم‌ترین ویژگی شخصیت‌های رمان قاسمی اختلال شخصیت و احساس غربت است. این بررسی اجمالی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد اگرچه این رمان از زوایای مختلف مورد تحلیل و نقادی قرار گرفته است ولی تاکنون تحقیقی که شخصیت‌های رمان را از منظر تئوری یادگیری بندورا مورد بررسی قرار داده باشد، صورت نگرفته است. بندورا معتقد است یادگیری فقط از طریق آموزش

مستقیم رخ نمی‌دهد. به زعم وی، نظام اجتماعی از راه تشویق و تنبیه، افراد را وادار به اجرای رفتارهای معین می‌سازد. این نظریه بر مبنای این ایده است که یادگیری‌های انسان در محیط اجتماعی اتفاق می‌افتد. ما از طریق مشاهده دیگران، دانش، قواعد، مهارت‌ها، راهبردها، عقاید، نگرش‌ها و الگوها، درجه سودمندی رفتارها را یاد می‌گیریم. (بندورا ۱۹۸۶، کورت ۲۰۱۹) براساس این نظریه، بسیاری از یادگیری‌ها از طریق الگوبرداری و مشاهده پیامدهای رفتار دیگران صورت می‌پذیرد. در واقع بر عکس دیدگاه رفتارگرایانی هم‌چون واتسون که در روند تربیت بر نقش تقویت و شرطی‌سازی تاکید داشتند، از نظر بندورا یادگیری براساس موقعیت و شرایط شناختی - اجتماعی رخ می‌دهد. (بندورا ۱۹۹۹؛ پاچاراس و اوردان، ۲۰۰۶) بندورا در این نظریه فرض می‌کند فرایندهای شناختی، محیط، و رفتار شخص بر هم تأثیر متقابل دارند و هیچ کدام از این سه جزء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر به‌عنوان تعیین‌کننده رفتار انسان به‌شمار آورد. او این تعامل سه‌جانبه را جبر متقابل می‌نامد. (بندورا ۱۹۸۹؛ دتون ۲۰۱۵) بندورا بر اساس پژوهش‌های گسترده نتیجه گرفت که اغلب رفتارها - خوب و بد، به‌هنجار و نابه‌هنجار - با تقلید کردن از رفتار دیگران آموخته می‌شوند. بندورا یادگیری مشاهده‌ای را شامل چهار فرایند اصلی می‌داند:

- **فرایندهای توجه:** گستره‌ای که ما در معرض رفتار قرار گرفته یا به آن توجه می‌کنیم. برای تقلید یک رفتار باید نخست توجه فرد به آن جلب شده باشد زیرا افراد رفتارهای زیادی را به‌طور روزمره مشاهده می‌کنند که بسیاری از آن‌ها قابل توجه نیستند.
 - **فرایندهای بازبازی:** این که چقدر رفتاری به سرعت در ذهن ما یادآوری می‌شود. رفتار ممکن است مورد توجه باشد اما همیشه به یاد آورده نشود که مشخصاً مانع تقلید می‌شود. لذا مهم است که خاطره‌ای از رفتار در ذهن شکل بگیرد تا بعدها توسط مشاهده‌کننده انجام شود.
 - **فرایندهای بازتولید:** توانایی انجام رفتاری که مشاهده شده است. ما رفتارهای زیادی را روزانه می‌بینیم که دوست داریم بتوانیم از آن تقلید کنیم اما همیشه به خاطر علل مختلف امکان‌پذیر نیست.
 - **فرایندهای انگیزشی:** میل به انجام رفتار با توجه به پاداش‌ها و تنبیه‌های احتمالی صورت می‌پذیرد. اگر پاداش‌های ادراک شده بیش از هزینه‌های ادراک شده باشند، رفتار مورد نظر به احتمال زیاد توسط فرد مشاهده‌کننده تقلید خواهد شد. (بندورا ۱۹۸۶؛ هورسبورک و ایپولیتو ۲۰۱۸)
- با توجه به مراحل چهارگانه، تحلیل محتوی رمان منتخب از طریق بررسی رفتار شخصیت‌های رمان و کلمات و جملات مرتبط نشان داده خواهد شد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق حاضر از نوع تطبیقی با رویکرد تحلیل محتوی کیفی است. جامعه آماری شامل اثر نویسنده منتخب و روش نمونه‌گیری هدفمند مبتنی بر انتخاب یک رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» از نویسنده بود. برای تهیه محتوی ادبیات تحقیق از روش اسنادی و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا هرمنوتیک استفاده گردید. این تحلیل، روشی کلاسیک در تحلیل درون‌مایه و نوعی بازگویی نوشتار یا گفتار مورد بررسی برای شفاف‌سازی پیام‌های نهفته در متن اصلی است. (داولینک ۲۰۰۴) هم‌چنین محققان حاضر برای تحلیل و تفسیر هرمنوتیک محتوی اثر منتخب از رویکرد متن محوری - با توجه به انطباق آن با تئوری مشاهده‌ای بندورا - سود جستند.

۴. نتایج

در این بخش نخست زندگی‌نامه نویسنده - رضا قاسمی - برای آشنایی بیش‌تر خوانندگان ارائه می‌گردد. سپس داستان و شخصیت‌های اصلی رمان منتخب به اختصار شرح داده می‌شود. در مرحله سوم، محتوی رمان با توجه به نظریه بندورا بررسی و از متن رمان بخش‌های کوتاهی نقل می‌گردد. در آخرین مرحله، بین رمان با توجه به نظریه بندورا مقایسه اجمالی صورت می‌گیرد.

۵. معرفی نویسنده

رضا قاسمی

قاسمی، نویسنده، آهنگ‌ساز و کارگردان تئاتر در اصفهان است. اولین اثر او نمایشنامه کسوف بود که در ۱۸ سالگی نوشت و دو سال بعد در دانشگاه تهران به روی صحنه برد. در سال ۱۳۵۵ جایزه اول تلویزیون ملی ایران برای بهترین نمایشنامه به اثر دیگر او تعلق گرفت. او از سال ۱۳۴۹، همزمان با تحصیل در دانشکده هنرهای زیبا، به نمایشنامه نویسی و کارگردانی تئاتر پرداخت. او پس پیروزی انقلاب اسلامی چند کتاب نوشت و سپس در سال ۱۳۶۵ به فرانسه مهاجرت کرد. قاسمی رمان معروف ترین رمان خود «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» را در پاریس نوشته و در ۱۹۹۶ در آمریکا به چاپ رساند. قاسمی در زمینه موسیقی ایرانی نیز فعالیت کرده و به آهنگسازی و نوازندگی پرداخته است. (بهرامی ۲۰۱۵)

۶. شرح مختصری از رمان

همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها

رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» که برای نخستین مرتبه در ۱۹۹۶ در آمریکا منتشر و بیش از ۱۵ مرتبه تا سال ۲۰۱۸ تجدید چاپ شده است داستان مردی به نام یدالله است که در طبقه ششم ساختمانی در فرانسه زندگی می کند. او که یک تبعیدی خودخواسته است با چند تن از هموطنان مهاجر (و چند تن از کشورهای دیگر)، یک سالی است در این ساختمان ساکن شده است. اما با آمدن فردی به نام پروفت (پیامبر) که خود را ماموری از طرف خداوند می پندارد، آرامش نسبی طبقه ششم و راوی از بین می رود و آن طبقه دستخوش اتفاقاتی می شود که در نهایت به قتل راوی توسط پروفت می انجامد. زمان رمان کاملاً غیرخطی است و نحوه روایت چون پازلی است که هر چقدر جلو می رویم قسمت‌هایی از آن حل شده و بخشی از روایت گنگ و رویاگونه آن روشن می گردد. در نهایت راوی که ظاهراً مرده است و در طول رمان نیز با فرشتگان شب اول قبر (که راوی آن‌ها را به شکل فاوست مورنائو و سرخ‌پوست بر فراز آشیانه فاخته می بیند) صحبت می کند، به قالب سگ صاحب خانه (گاییک) حلول کرده و قسمتی از رمان نیز از زبان و ذهن آن سگ روایت می شود.

۷. شناسایی و تبیین محتوی رمان منتخب بر اساس نظریه بندورا

همان گونه که در بخش پیشین گفته شد مشاهده رفتار دیگران نه تنها باعث یادگیری رفتارهای جدید می شود بلکه باعث می شود رفتارهای قبلاً آموخته شده که تاکنون به دلیل عدم وجود مشوق‌ها یا به دلایل دیگر بروز نکرده اند، نیرومند شوند و انجام شوند. زمانی که رفتاری مشاهده و به آن توجه می شود نه تنها خود رفتار آموخته می شود بلکه موقعیت و اشیاء و زمینه‌های گوناگون اطلاعاتی به فرد می رساند که در موقعیت‌های بعدی می تواند از آن‌ها استفاده کند. «... چهره‌اش شباهت غریبی به گاری کوپر داشت. تفاوت، تنها در موها بود که برخلاف موهای گاری کوپر، هم بلند بود هم کمی آشفته. نور کج تابی که نیمه راست صورتش را روشن کرده بود به او حالت وهم‌انگیزی می داد که بی اختیار، مرا یاد سینمای اکسپرسیونیست‌های آلمان می انداخت...» (قاسمی ۱۳۹۸:۱۱). هم چنین توجه به صدا یکی از ویژگی‌های رمان قاسمی است. گوش راوی پر است از سر و صداهای عجیب و غریب سرسام آور. صدای پر قدرت ویولنسل، صدای خرت و خرت اره، نغمه شوم دسته‌های قمری، صدای سمباده برقی، صدای پر قدرت خوانندگان اپرا، صدای ریز و پیاپی افتادن تیل‌های شیشه‌ای، صدای غیژ غیژ تخت زهوار در رفته و صدای سرفه. مشاهده گر باید با دقت تمام به مشاهده شونده توجه کند تا اطلاعات لازم برای تقلید کردن از رفتار او را کسب کند. در این حالت معمولاً چند متغیر بر فرایندهای توجه تاثیر دارند که می توان به جذابیت، شهرت، و شایستگی‌های مشاهده شونده اشاره کرد. به دو مثال در رمان قاسمی توجه کنید. «... راحتان کنم، همه‌اش نصیحت بود؛ همه‌اش نهی؛ هیچ کس هم نگفت چه کار باید کرد. یکی هم که از دستش در رفت گفت: ای که دستت می رسد کاری بکن... بالاخره نگفت چه کار. این طور بود که هیچ چیزی یاد نگرفتم؛ از جمله مقاومت کردن را...» (همان: ۱۲). «... ترس برم داشت. چند چیز را با هم و در یک آن فهمیده بودم: نخست این که، فاوست مورنائو تنها نیست و کسی هم بغل دست اوست. دوم این که، این رفیق بغل دستی به چشم نمی آید. سوم این که، منظور از «مسئله‌ی خاص» چیست...» (همان: ۱۳). علاوه بر ویژگی‌های مدل که در جلب توجه یادگیرنده موثرند، ویژگی‌های خود یادگیرنده نیز موجب توجه او یادگیری از راه مشاهده می شود، ویژگی‌هایی هم چون استعداد و آمادگی ادراکی و شناختی،

سطح برانگیختگی و رجحان‌های اکتسابی...» این اثاث‌کشی، که در جهتی خلاف معمول صورت می‌گرفت، نشانه‌ای بود روشن از مصیبتی که در راه است. اما من در بهت چیز دیگری بودم...» (همان: ۱۷). پرورش فرایندهای شناختی و مهارت‌های ادراکی مستلزم آن است که فرد بتواند به مدل توجه کامل کرده تا از رفتار تقلید کند...» سید درست نقطه‌ی مقابل من بود. با علاقه‌ی تمام گوش می‌داد و اغلب در ارتباط یا صحبت طرف مقابل نکاتی را مطرح می‌کرد که نشانه‌ی توجه عمیق‌اش بود...» (همان: ۳۱). «... فاست مورنائو، بی‌اعتنا به خنده‌های ابلهانه‌ی من، طوری دفتر را نگاه می‌کرد که انگار نکته‌ی تازه‌ای در آن دیده است...» (همان: ۳۴). در مرحله یادآوری، قاسمی از فرایندهای شناختی برای رمزگردانی یا تشکیل تصاویر ذهنی و توصیف‌های کلامی رفتار استفاده می‌کند. راوی داستان قاسمی به گفته خودش دارای سه بیماری مهلک است: وقفه‌های زمانی، خودویرانگری و آینه. در بیماری اول، او اشاره می‌کند که او دچار نوعی فراموشی و عدم به خاطر سپردن کارها است. شده بود که وقت دوش گرفتن ده بار سرم را بشویم و چون هر بار در میانه کار دچار وقفه‌های زمانی شده ام و چون نفهمیده ام سرانجام سرم را شسته ام یا نه روزه شک دار نگیرم و از نو دست به کار شوم. در مرحله سوم یادگیری مشاهده‌ای، ممکن است از رفتار مدلی (مشاهده شونده) که دارای مقام بالایی است، تقلید شود...» با این وجود، او هم مثل من هنوز در زندگی‌اش کسی نشده بود و از این نظر، ما شباهت غریبی به هم داشتیم...» (همان: ۳۲). ما از رفتار کسی که هم‌جنس ماست بیش‌تر از کسی که از جنس مخالف است سرمشق می‌گیریم. در ضمن، به احتمال بیش‌تری تحت تأثیر الگوهای هم‌سن قرار می‌گیریم...» نه، کار من تمام است. این را همان وقتی فهمیدم که در آستانه‌ی در ظاهر شدی. چه سکر جوانی سرگیجه‌آوری! انگار خودم را می‌دیدم در آینه‌ی چهارده سالگی‌ام. چشم، همان چشم‌ها بود...» (همان: ۴۱). آخرین مرحله در نظریه بندورا برای یادگیری مشاهده‌ای انگیزه کافی برای تقلید از رفتار مدل است. در این مرحله، تشویق و تنبیه نقش مهمی ایفاء می‌کنند. همان‌طور که روبه‌روشدن با این محرک‌ها می‌تواند بسیار موثر باشد، مشاهده تشویق یا تنبیه دیگران نیز موثر است. «...من که رفته‌رفته خونم به جوش آمده بود و برای ایفای نقشم دیگر نیازی به انگیزه‌ی بیرونی نداشتم به سرعت خودم را به او رساندم...» (همان: ۳۹).

۸. نگاه اجمالی به رمان براساس نظریه روان‌شناختی بندورا

نخستین نکته‌ای که در مورد رمان می‌توان گفت اثرپذیری نویسنده از رخدادهای اجتماعی ایران است. رمان قاسمی منعکس‌کننده تأثیر حوادث اجتماعی و سیاسی ایران - بویژه پیروزی انقلاب اسلامی - بر روند یادگیری‌های مشاهده‌ای در مهاجرینی است که دور از وطن با ترس زندگی می‌کنند. رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» نشان می‌دهد روند یادگیری مشاهده‌ای و برون‌دادهای آن یعنی عادات روزمره، اصول اخلاقی، روابط خانوادگی، آداب اجتماعی، تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، تفکر سیاسی و بسیاری از ارزش‌ها که در فضای بومی افراد بدیهی به نظر می‌رسند، دچار چالش می‌شوند. انسان مهاجر، چه در ستیز و چه در همخوانی با فرهنگ بیگانه ناگزیر می‌شود درباره اعتبار و کارآمدی روش‌های تقلید رفتاری، ارزش‌ها و معیارهای خود تعمق و تجدیدنظر کند. درگیری با ناهمگونی‌های شرایط جدید می‌تواند به مشکلات تربیتی، اجتماعی و هویتی بغرنجی بیانجامد که در «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» نیز افراد مهاجر ایرانی دقیقاً با این بحران‌ها روبرو هستند (خدایی، ۱۳۸۹). در این وضعیت آنان قادر به حل بحران‌های روحی و روانی ناشی از تضادهای ناشی از یادگیری‌های مشاهده‌ای مهاجرت نیستند و دچار کشمکش‌های عجیب در درون با خود و در بیرون با جامعه می‌شوند. در این رمان، نویسنده نشان داده است که چگونه شخصیت‌های گوناگون در تعارض بین یادگیری‌های قبلی با مشاهده الگوهای جدید رفتاری و تربیتی درهم فرو می‌ریزند. این خود البته هنوز مسئله‌ای حل‌نشده در جامعه ایران است. در این رمان تغییر در یادگیری مشاهده‌ای مرتبط با شیوه‌های تربیتی حاکم بر روابط جنسی است. در این رمان قاسمی، شخصیت‌ها گرفتار شیوه‌های مختلف روابط جنسی مشروع و نامشروع هستند. این تنوع جنسی نیز کاملاً چارچوبه‌های سنتی یادگیری‌های مشاهده‌ای گذشته را در هم می‌ریزد. قاسمی به نقش صداها بیش‌تر تأکید دارد. وی با انتخاب طبقه ششم یک آپارتمان مخروبه در شهر پاریس بیش‌تر بر نقش صداها گوناگون برای توجه، یادآوری، یادسپاری و ایجاد انگیزه سود می‌جوید.

۹. نتیجه گیری

رمان فرصت دلپذیری برای آزمایش تئوری‌های انتزاعی روان‌شناسی فراهم می‌سازد. با اعتقاد به این پیش‌فرض ذهنی، هدف پژوهش حاضر این بود که نشان دهد چگونه نویسنده ایرانی توانسته است صحنه‌ها و شخصیت‌هایی را بیافریند که برای تبیین تئوری شناختی - اجتماعی بندورا مفید باشد. هدف بندورا این بود که ثابت کند یادگیری لزوماً از یک روند خطی و مبتنی بر شرطی‌سازی پیروی نمی‌کند. به نظر او، افراد - به عنوان فراگیر - دارای یک رابطه تعاملی با محیط اجتماعی هستند. این رابطه تعاملی عموماً برای افراد معمولی در یک جامعه واحد - از لحاظ فرهنگی - چندان با چالش روبه‌رو نمی‌گردد. مردم برای قرن‌ها از والدین‌شان آداب و رسوم، سنت‌ها، الگوهای رفتاری، تربیتی و روابط جمعی را یاد گرفته‌اند. این یادگیری‌ها عمدتاً از طریق مشاهده رخ می‌داد. یافته مهم تحقیق حاضر این است که نشان می‌دهد نویسنده تلاش کرده است تا نشان دهد در ساختار یادگیری شناختی - اجتماعی ایرانیان در طی یک‌صد ساله اخیر چالش ایجاد شده است. هم‌چنین نویسنده نشان می‌دهد که شخصیت‌های رمان گرفتار تعارض سنت با مدرنیسم شده‌اند. قاسمی از طریق قهرمانان داستان خود نشان می‌دهد که ترکیب فرهنگی پیچیده‌ای در یک طبقه از ساختمان‌های مخروبه گرد هم آمده‌اند: یک نفر به شدت مذهبی، نفر دیگر پوچ‌گرا و سومی بی‌هویت و سرگردان. محققان حاضر تلاش کردند ثابت کنند که اولاً چگونه ادبیات و روان‌شناسی دست در دست هم نشان می‌دهند چالش تربیتی و اجتماعی جامعه در حال گذار ایران برای یادگیری‌های مشاهده‌ای چیست. ثانیاً چگونه علی‌رغم گذشت بیش از نیم قرن و بروز رخداد‌های بزرگی هم‌چون انقلاب، جنگ و تحولات تکنولوژیکی، هنوز ایرانی سرگشته بین سنت و مدرنیسم نتوانسته است بین این دو آشتی برقرار کند. این همه نشان می‌دهد نظام تربیتی جامعه ایران چه در خانواده و چه در درون مدارس و دانشگاه‌ها موفق به ارائه یک الگوی منسجم رفتاری نشده است. حوادث و وقایع روزمره نشان می‌دهد که نظام تربیتی ایران در ارائه الگوهای رفتاری مناسب بین زن و مرد، فقیر و غنی، دولت و ملت موفق نبوده و تجدید نظر اساسی در روند یادگیری مشاهده‌ای باید صورت پذیرد.

منابع

- ۱) افغانی، ع. م. ۱۳۹۵. گفتگوی مجله آزما با علی محمد افغانی، نگاه، ۸ اردیبهشت، بازیابی شده در ۳۰ مهر ۱۳۹۸
 - ۲) حقوقی، م. (۱۳۸۳). مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران"، تهران، نشر قطره
 - ۳) خدایی، نرجس (۱۳۸۹). طرح تضادهای اجتماعی و هویتی در «ادبیات مهاجرت» آلمان. پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۶۰، صص ۴۱-۶۰.
 - ۴) قاسمی، ر. (۱۳۹۸). همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها، تهران: نیلوفر
 - ۵) کامشاد، حسن، (۱۳۸۴)، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی. تهران: نشر نی
 - ۶) میرعابدینی، حسن، (۱۳۶۹)، صد سال داستان‌نویسی در ایران. جلد اول. تهران: نشر تندر.
- 7) Akbari Soltan Baji, F. Fallahi, K & Chaldareh, T. 2020. Critique and Analysis of “al-Zayani Barakat” Novel from Perspective of Educational Sociology, Iranian Journal of Comparative Education, 3(3), 826-836, DOI: 10.22034/IJCE.2020.232042.1154
 - 8) Aras, G. 2015. Personality and Individual Differences: Literature in Psychology, Psychology in Literature, Procedia - Social and Behavioral Sciences, 185, 250 – 257
 - 9) Bandura, A. (1989). Social cognitive theory. In R. Vasta (Ed.), Annals of child development. 6. Six theories of child development (pp. 1-60). Greenwich, CT: JAI Press
 - 10) Bandura, A. (1986). Social foundations of thought and action. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall
 - 11) Bandura, A. (1999). A social cognitive theory of personality, In L. Pervin & O. John “ Handbook of personality”, New York, Guilford Publications: 154-196. Psychological review 106(4), 676
 - 12) Cooray, A & Rao, B. 2012. How useful is Growth Literature for Policies in the Developing Countries? Applied Economics 44(6):671-681
 - 13) Deaton, S. 2015. Social Learning Theory in the age of Social Media: Implications for Educational Practitioners, I-manager’s Journal of Educational Technology, 12 (1), available at:
 - 14) Solati, B. 2015. Classical Persian Literature, Academia, Available at: https://www.academia.edu/24416525/Classical_Persian_Literature

A study of the novel "Night Harmony of the Wood Orchestra" based on Albert Bandura's theory of cognitive-social learning

Farhad Hamidi

PhD student in Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Iran, Tabriz

Author: **Hamedi@yahoo.com**

Date of receipt: 18/04/1400 , Date of acceptance: 20/09/1400

Abstract

The present study is an analysis of Reza Ghasemi's novel "The Night Harmony of the Wood Orchestra" based on Albert Bandura's theory of cognitive-social learning. Psychology and literature add to each other's richness through interrelationships. Psychological theories help to understand literary characters, and the literature provides concrete examples to support the views of psychologists. Based on this idea, the aim of the present research method is a comparative type of qualitative content analysis and library data collection method using the supportive theory of Albert Bandura. The research findings show that in this literary work, three key presuppositions of Bandura theory can be seen, which means that the interaction between people, environmental factors and the behavior of the characters in the story is observed. The atmosphere of the novel and the main characters also shows how observational learning is passed down from generation to generation. Another important finding is that the author has shown that cognitive-social learning is impaired due to the conflict between tradition and modernism and has confused the characters of the story. From an educational perspective, the present interpretation contributes to our understanding of the role of social change and the conflict between tradition and modernism in accelerating or disrupting the observational learning of the younger generation.

Keywords: Cognitive-social learning, Content analysis, Bandura, Tradition, Modernism, Observational learning